

## فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: بررسی مرزبان نامه از دیدگاه علم معانی
نویسنده/محقق: محمد مرادی قوشه بلاغ
مترجم: ندارد
استاد راهنما: دکتر مستعلی پارسا استاد مشاور/استاد داور: دکتر تاجبخش / دکتر تمیمداری
کتابنامه: دارد واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: <input type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد      سال تحصیلی: ۸۸-۱۳۸۷
محل تحصیل: تهران      نام دانشگاه: علامه طباطبائی      دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۱۵۸      گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه ها به زبان فارسی: علم معانی، کاربرد شناسی زبان، نظریه کنش گفتاری، نظریه استنباطی، تحلیل گفتمان، فرمالیسم، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، هرمنوتیک
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:  Rethoric, Pragmatics, Speech Act theory, Implicature hypothesis, Discourse Analysis, Formalism, Structuralism, Post-Structuralism(Deconstruction),  Hermeneutic

#### **الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):**

موضوع این رساله بررسی عملی کتاب مرزبان نامه از دیدگاه علم معانی و نیز تحقیقی در وجه شباهت‌های میان علم معانی و زبانشناسی و نقد ادبی است. مسئله‌ی اساسی‌ا این است که آیا علم معانی در بررسی کتب منشور ابزاری سودمند است یا نه؟ مسئله‌ی بعدی این است که آیا علم معانی با دانش زبانشناسی جدید و نقد ادبی شباهت‌هایی در تئوری و عمل دارند یا نه.

**ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:**

در بخش اول این رساله، به ارتباط میان زبانشناسی و نقد ادبی با علم معانی پرداخته است. در این بحث کتابها و مقاله‌های مربوط به زبانشناسی و نقد ادبی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از جمله نظریات جرج یول در کتاب منظور شناسی و کتاب ساختار و تاویل بابک احمدی و هرمونتیک پالمر. در قسمت مربوط به علم معانی نیز، دکتر شمیس‌بیش از کتب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است.

**پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:**

در این رساله، نخست به تعریف اجمالی کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان پرداخته شده است. به طور خلاصه می‌توان «کاربردشناسی زبان» را مطالعه زبان در عمل و براساس موقعیت کلامی تعریف نمود. تحلیل گفتمان نیز، دیدگاهی است که به بررسی واحدهای بزرگ از جمله - یعنی کلام- براساس موقعیت زبانی و فرازبانی- شرایط فرهنگی، تاریخی، روانشناسی و ... - می‌پردازد.

پس از اینکه به ارتباط دانش معانی و زبان‌شناسی به طور خلاصه پرداخته شد، مکتبهای نقد ادبی و ارتباط آنها با علم معانی را مورد بررسی قرار دادیم. در این قسمت مکتبهای فرمالیسم، ساختارگرایی، پساساختگرایی و علم هرمنوتیک مورد مطالعه قرار گرفتند. سپس به طور خلاصه شباهتها و همسویی های این مکاتب با علم معانی را برشمردیم. در بخش دوم این رساله، قسمتهایی از کتاب مرزبان نامه- مقدمه، باب اول، دوم و چهارم- از دیدگاه علم معانی مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی جملات گزینش شده از این کتاب، آمار و جداول مربوطه ارائه شد.

### ت. یافته های تحقیق:

در این رساله نشان داده شده است که علم معانی و دانش کاربرد شناسی مشابهت هایی دارند. از جمله: ۱. هر دو براساس اقتضای حال و مقام به بررسی کلام می پردازند.

۲. در نظریه ی « کنش گفتاری آستین» جملات بیانی و کنشی می توانند به همدیگر تبدیل شوند. همانطور که در علم معانی جملات خبری و انشایی می توانند به جای همدیگر به کار روند.

۳. در نظریه « استنباطی» گرایس اگر چهار اصل کمیت، کیفیت، مناسبت و روش رعایت نشوند کلام دارای معانی ثانویه خواهد بود. در علم معانی نیز عدول از مقتضای حال، اغراض ثانویه را در پی دارد.

۴. مبحث «حذف و جایگزینی» در تحلیل گفتمان از عوامل انسجام کلام است. شبیه این مبحث در علم معانی با عنوان « حذف مسند با قرینه لفظی یا معنوی» و نیز « ایجاز حذف» وجود دارد. همینطور « ادات ربط» نیز از عوامل انسجام گفتمانی است که در علم معانی در مبحث « وصل و فصل» مطرح می شود.

۵. بحث تقدیم و تاخر مسند الیه و مسند، اسناد مجازی و متعلقات فعل در علم معانی بسیار شبیه مبحث هنجارگریزی در فرمالیسم است. ساختارگرایی و پساساختارگرایی نیز

همسویی هایی با علم معانی دارند. هرمنوتیک نیز خصوصا در مبحث «پیش فهم» با «اقتضای حال و مقام» در علم معانی شباهتهایی دارد.

۶. در بررسی عملی مرزبان نامه از دیدگاه علم معانی روشن شد که «اسناد از گونه ی دیگر» بیشتر از سایر اسنادها به کار رفته است، همچنین غرض ثانویه «توبیخ و هشدار و ارشاد» بیشتر از سایر اغراض مورد نظر است. در مقدمه کتاب و قبل از داستان اطناب بیشتری نسبت به سایر جمله ها در قسمت های داستانی وجود دارد.

#### ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

علم معانی با دانش زبانشناسی و نقد ادبی مشابهت هایی دارد که با تلفیق آنها، می توان به نتایج عمیقی دست یافت. گذشته از آن، علم معانی به عنوان دانشی بسیار قدیمی، همچنان قابلیت استفاده در بررسی متون را داراست.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی

می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۲	بخش اول
۱۳	الف) کاربرد شناسی و علم معانی
۲۵	ب) تحلیل گفتمان و علم معانی
۲۹	پ) فرمالیسم و علم معانی
۳۴	ت) ساختارگرایی و علم معانی
۳۸	ث) پساساختارگرایی و علم معانی
۴۵	ج) هرمنوتیک و علم معانی
۵۲	بخش دوم
۵۳	تعریف علم معانی
۵۵	فصاحت و بلاغت
۵۹	ابواب علم معانی
۶۱	اسناد خبری
۶۹	معانی ثانوی جملات خبری (اغراض فایده لازم خبر)
۸۰	احوال مسندالیه
۸۰	آوردن مسندالیه به صورت نکره
۸۵	تقیید مسندالیه
۸۵	تقیید مسندالیه به وسیله وصف آوردن برای آن
۹۰	تقیید مسندالیه از طریق تاکید آن

۹۲	تقیید مسندالیه به اضافه
۹۴	تقیید مسندالیه به قید حالت
۹۵	تقیید مسندالیه به شرط
۹۷	احوال مسند
۹۷	ذکر وحذف مسند
۹۹	تقدیم و تاخیر مسند
۱۰۱	تقیید مسند
۱۰۳	احوال متعلقات فعل
۱۰۹	انشاء
۱۱۰	امر
۱۱۴	نهی
۱۱۸	استفهام
۱۲۵	ندا
۱۲۸	قصر و حصر
۱۳۱	وصل و فصل
۱۳۵	اطناب
۱۳۹	مساوات
۱۳۹	ایجاز
۱۴۲	نتیجه گیری
۱۵۰	فهرست منابع

## مقدمه

علم معانی در جهان اسلام و ادبیات فارسی دارای ریشه ای هزار ساله است. این شاخه از علوم بلاغی، همانند بسیاری از علوم دیگر حاصل کندوکاو در کتاب مقدس مسلمانان - قرآن کریم - است. قرآن کریم، همواره به عنوان عظیم ترین و جامعترین هدیه مکتوب الهی، مورد توجه علما بوده است. گروهی به جنبه های هنری و ادبی آن پرداخته اند و گروهی به جنبه های علمی، فلسفی و آیینی آن. علم معانی، در نتیجه توجه علما به جنبه های چند وجهی و معانی پنهان در ظاهر عبارات قرآن، شکل گرفته است. ادبیات بعد از سيطرة اسلام، همواره متوجه کتاب مقدس قرآن بوده است. قرآن، معجزه پیامبر بزرگ ما است که نگاهی ویژه به شاعر به مثابه آفریننده محبوب ترین شاخه ادبی در جهان اسلام یعنی شعر دارد. به اعتقاد قرآن، شاعر به شرط پرداختن به اصول مذهبی و انسانی و رویگرداندن از اصول ادبی حاکم بر دوران جاهلیت - که ترویج بی بند و باری یا مادی گرایی بود - از زمره اهل ایمان شمرده می شوند. به نظر می رسد زبان، ناگزیر از ارجاع به مفاهیم و کلماتی است که دارای جنبه عینی هستند. « خداوند » به عنوان محبوب و خواسته اصلی هنرمند در جامعه اسلامی، تنها با بهره گیری از کلمات، مفاهیم و اصطلاحات مربوط به محبوب انسانی، تقریب به ذهن می شود. از این رو شعر عرفانی ما، دارای ظاهری عادی، عینی و زمینی است و بطنی آسمانی دارد. علم معانی، بطن شعر را می کاود. این علم، هر چند منبعث از کتابی منشور - یعنی قرآن کریم - است، به دلایلی گوناگون به شعر بیشتر از نثر پرداخته است. شعر، گفتمان غالب ادبیات فارسی است.

علم معانی نیز به بررسی معانی ثانوی - یعنی بطن شعر - می پردازد. در نتیجه می توان گفت، این علم، قرنهای در انحصار و خدمت شعر بوده است. در سالهای اخیر، به دنبال ترویج نثر و داستان در ادبیات فارسی، و مهمتر از آن، یافتن شباهتهایی بسیار شگفت انگیز میان علم معانی و نقد ادبی و زیباشناسی،

توجه علمای ادبیات به علم معانی و استفاده از آن در تحقیقات ادبی - در زمینه نشر و داستان - رونقی گرفته است.

به نظر می رسد علل عدم پیشرفت علم معانی در ادبیات فارسی، گذشته از فقدان روحیه علمی و طبقه-بندی روشمند و اصولی مدخلهای آن، ثابت ماندن و عدم تغییر در منابعی است که علم معانی، به بررسی عملی آنها می پرداخت. شعر سنتی ما عرصه بررسی علم معانی بوده است. عرصه ای که ثابت است، دارای سکونی است که پژوهشگر را با مواد جدید، که چالش جدیدی بطلند، روبه رو نمی کند. در کتابهای علم معانی، اکثر مثالها از شعر سنتی است. گویی ذهنیت علمای ما علاقه ای به نوگرایی و ایراد بحث های امروزی تر با متفاوت تر، نداشته اند. کتاب «معانی» دکتر شمیسا، با بهره گیری از یافته های زبانشناسی معاصر و ارائه مباحثی جدید، همراه با دیدگاهی نو، سرآغاز پرداختن به علم معانی، از منظر پویاتری است. در این کتاب، مثالهای برگرفته از محاورات عادی، شعر و نثر معاصر و کلاً تغییری علمی معطوف به «به روز کردن» علم معانی مشاهده می شود. اکنون، ما به امروزی کردن علم معانی و استفاده از آن در کندوکاو متون معاصر و نثر، و تلفیق آن با یافته های زبانشناسی یا تطبیق دادن آن با نقد ادبی اعتقاد داریم. این تغییر دیدگاه، مسلماً به پیشرفت علم معانی کمک می کند. اما مسأله اساسی تری هم مطرح است؛ و آن تعیین مرز برای علم معانی سنتی و یافته های جدیدتر نقد ادبی و زبانشناسی است. مسلماً علم معانی دارای مباحثی مشترک با علم زبانشناسی - مبحث کاربرد شناسی و تحلیل گفتمان - و نیز اصول ادبی نظریه های جدید ادبی است. ولی تلفیق آن با مباحث امروزی غربی، چهره سنتی آن را تغییر خواهد داد. آیا این تغییر چهره، با مخالفت کرسی های دانشگاهی روبرو خواهد شد؟

آیا باید به ذکر شباهتهای موجود میان علم معانی و مباحث جدید غربی، اکتفاء کنیم؟ آیا نباید با رویکردی علمی، علم معانی و دانش زبانشناسی را به عنوان مکمل یکدیگر، تنوریزه کنیم؟ حاصل



کار، قطعاً «نه این است و نه آن». علمی جدید متولد خواهد شد که روشن نیست مطلوبِ سخن‌اندانِ ادبیات فارسی باشد یا نه. به هر حال آرمانِ ایجادِ علمی بومی، مبتنی بر علمِ معانیِ سنتی و دانشِ زبان‌شناسی نوین - که نظریه‌های معاصر ادبی و امدار آن هستند - آرمانی دست‌نیافتنی نیست.

در این رساله، اولاً متنِ منشور را برگزیدیم. ثانیاً متن انتخاب شده را از میان متونِ کلاسیکِ فارسی برگزیدیم تا پویاییِ علمِ معانی را در موردِ متنی که ظاهراً تک بعدی به نظر می‌رسد، نشان دهیم. در سالهای اخیر متونِ منشورِ معاصر مورد توجه عده‌ای از پژوهندگان بوده است. ما برای اینکه نشان دهیم متنی به ظاهر فاقدِ گفتمان‌های عمیقِ ترِ علاقه به تعدد معنا - یعنی کتابِ مرزبانِ نامه که از امهاتِ متون منشور ادب پارسی است - می‌تواند دارای تعدد معنا باشد، به سراغ آن رفتیم. نخست ارتباط علمِ معانی را با دانشِ نوپایِ منظورشناسی و تحلیلِ گفتمان به طور اجمالی مورد بررسی قرار دادیم. سپس به نظریه‌های معاصر نقد ادبی - فرمالیسم، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و هرمنوتیک - پرداخته، مجعلاً مشابهت‌های موجود در نوع رویکرد آنها با علمِ معانی را برشمرده‌ایم. سپس به تحلیل کتابِ مرزبانِ نامه از منظر علمِ معانی پرداخته‌ایم. علمِ معانی، رویکردی ادبی - زبان‌شناختی است. رویکردی که متأسفانه بنیانهای زیبایی‌شناختیِ منسجم و روشمندی ندارد. حال آنکه علمِ زبان‌شناسی معاصر پیش از هر زمانی از خصیصه علمیت برخوردار است. نظریه‌های ادبی عرصه استفاده تئوریک از علمِ زبان‌شناسی معاصر است. عرصه‌ای که با استفاده از یافته‌های زبان‌شناسی، تئوری خود را روشمند کرده است. ما به عنوان ملتی که عملاً نقشی در پیدایش نظریه‌های ادبی معاصر و دانش زبان‌شناسی نوین، نداشته‌ایم، با مطرح کردن علمِ معانی، بیان و بدیع به مثابه اصول بلاغتِ ملی می‌توانیم نقش عظیمی را که انتظار می‌رود ملتِ بزرگی همچون ما، در پیدایش و گسترش آن داشته باشد، ایفاء کنیم.

به امید روزی که این آرمانِ بزرگ تحقق یابد!

بخش اوّل:

ارتباط علم معانی با

زبان‌شناسی و نقد ادبی

## کاربرد شناسی ، تحلیل گفتمان و علم معانی

### کاربرد شناسی ( منظور شناسی ) و علم معانی

کاربرد شناسی<sup>۱</sup> ریشه در نشانه شناسی<sup>۲</sup> دارد؛ از طرفی دارای مرز مشترکی نیز با معنی شناسی<sup>۳</sup> است. علم نشانه شناسی مرهون تلاشهای «فردینان دوسوسور» زبانشناس سویسی و «چارلز ساندرز پیرس» فیلسوف آمریکائی است. سوسور، به عنوان نشانه شناس ساختارگرا چنین تعریفی از نشانه عرضه می کند: «نشانه کلیتی است ناشی از پیوند بین دال با مدلول». (کالر: ۶۲). دال<sup>۴</sup> همان تصویر صوتی یا کلمه است که بر مدلولی<sup>۵</sup> دلالت می کند که مفهوم آن کلمه است. دلالت ، شبیه سگه ای است که در یک روی آن دال قرار دارد و در روی دیگر آن مدلول . در نظام دلالتی سوسور، هر کلمه یا دال صرفاً دارای مفهومی ذهنی است که در تقابل با دال های دیگر ایجاد می شود. این تقابل دو وجهی ، در نشانه شناسی پیرس، معطوف به تعبیر کننده نشانه نیز هست. سوسور نشانه را در خلأ و به دور از بافت و اقتضای حال و مقال بررسی می کرد. ولی چارلز پیرس، مؤلفه سوومی غیر از دال و مدلول به علم نشانه شناسی افزود که عبارت بود از تغییر آن نشانه . تعبیری که طبعاً معطوف به کاربران نشانه است . به این ترتیب نشانه به عنوان یک کنش زبانی، که هدف آن ایجاد ارتباط و تأثیر گذاری بر مخاطب است، از سه عامل تشکیل می شود: نشانه، مدلول آن و تعبیر آن، در این صورت، معنای یک نشانه محتوای درون آن نیست، بلکه از تفسیر آن حاصل می شود.» ( سجودی: ۳۲).

تعریف پیرس از نشانه تأثیری شگرف بر زبانشناسی داشته است. تأثیری که کاربرد شناسی و تحلیل گفتمان مرهون آن است.

- 
- 1- Pragmatics
  - 2- Semiotics
  - 3- Semantics
  - 4- Signifiant
  - 5- Signifie

علم نشانه شناسی سه شاخه را در بر می گیرد: نحو (رابطه صوری نشانه ها با همدیگر) معنی شناسی (رابطه نشانه با مدلول) و کاربرد شناسی (رابطه نشانه با تعبیر کنندگان آن). بنابراین کاربرد شناسی مطالعه نشانه در عمل است. یعنی نشانه را بر اساس موقعیتهای گوناگون و اهداف متکلم و تعابیر مخاطب بررسی می کند.

«جورج یول» در تعریف منظور شناسی (کاربرد شناسی) می نویسد: «منظور شناسی، مطالعه معنایی است که گوینده یا نویسنده بیان می کند و شنونده یا خواننده تفسیر می نماید. بنابراین، بیشتر به تجزیه و تحلیل منظور افراد از سخنان آنها می پردازد تا به تفسیر معنای مستقل لغات و عبارات در آن سخنان. منظور شناسی مطالعه منظور گوینده است. چنین مطالعه ای لزوماً شامل تفسیر افراد در بافتی خاص است و اینکه چگونه بافت متن بر آنچه گفته می شود، اثر می گذارد. آنچه این مطالعه ایجاد می کند، بررسی این نکته است که چگونه گویندگان آنچه را که می خواهند بگویند، به فراخور مخاطب، مکان، زمان و شرایط تنظیم می کنند.

منظور شناسی، مطالعه معنا بر اساس بافت و متن است. همچنین این رویکرد به بررسی این امر می پردازد که چگونه شنوندگان معنا را از آنچه گفته می شود، استنباط می کنند تا به تفسیری از مقصود گوینده برسند و چگونه بخش بزرگی از ناگفته ها، جزئی از مفاهیم ارتباطی قلمداد می شود. در حقیقت می توان گفت که به تحقیق و بررسی معنای مورد نظر گوینده می پردازد. منظور شناسی، مطالعه چگونگی انتقال مفاهیم بیشتر با کلمات کمتر است. بنابراین، چنین دیدگاهی، منشأ این سؤال است که چه چیز انتخاب آنچه را که باید گفته شود یا نشود، تعیین می کند. پاسخ اصلی با مفهوم فاصله ارتباط تنگاتنگی دارد. نزدیکی، چه از لحاظ فیزیکی، اجتماعی و مفهومی، حاکی از داشتن تجارب مشترک است. گویندگان بر اساس نزدیکی یا دوری شنونده، میزان آنچه را که باید گفته شود، تعیین می کنند. منظور شناسی مطالعه بیان فاصله نسبی است.» (یول: ۶) با توجه به تعریف یول از منظور شناسی

می توان چهار گستره برای آن قائل شد: ۱- منظور شناسی مطالعه منظور گوینده است. ۲- منظور شناسی مطالعه معنا بر اساس بافت و متن است. ۳- منظور شناسی مطالعه چگونگی انتقال مفاهیم بیشتر با کلمات کمتر است. ۴- منظور شناسی مطالعه بیان فاصله نسبی است. چهار گستره فوق، از شرایط بلاغت سنتی ما می باشند. بنابراین با علم معانی ارتباط تنگاتنگی دارند.

دکتر سیدعلی میر عمادی نیز در تعریف کاربرد شناسی (منظور شناسی) می نویسند: « کاربردشناسی به مفهوم وسیع آن معنی یا دلالت بر اشیاء را با کنشی که از آنها نشأت می گیرد شناسایی می کند. در زبان شناسی، کاربرد شناسی مطالعه کاربرد زبان در کنش های ارتباطی کلامی و سایر کنش هاست. کاربرد شناسی نه تنها هنجارهای نظام های دستوری را لحاظ می کند، بلکه هنجارهای فرآیندهای ارتباط کلامی و عوامل فرهنگی، روانشناختی و موقعیتی را نیز که کاربرد زبان را مشخص می کنند در نظر می گیرد.» (میر عمادی: ۱۷۹) به نظر می رسد منظور از « لحاظ هنجارهای نظام های دستوری » همان موضوعی است که در علم معانی در قسمت فصاحت کلمه (دوری از غرابت استعمال، مخالفت با قیاس صرفی) و در قسمت فصاحت کلام (دوری از ضعف تألیف و تعقید لفظی) مطرح می شود. همچنین « رعایت هنجارهای فرآیندهای ارتباط کلامی و عوامل فرهنگی، روانشناختی و موقعیتی ». در کاربرد شناسی، مطابق بلاغت کلام، و انطباق کلام با مقتضای حال و مقام است. روشن است که متکلم بلیغ، بر اساس شرایط کلامی، فرهنگی، روانشناختی و موقعیتی دست به گزینش کلام می زند و فرضاً برای مخاطب منکر، کلام را مؤکد می آورد تا از لحاظ روانشناختی و موقعیتی، کلام او منطبق با حال و وضع مخاطب باشد.

علم معنی شناسی و کاربرد شناسی مرزهای مشترکی دارند. اگر علم نحو، بررسی ارتباط ما بین صورتهای زبانی و چگونگی آنها و تعیین زنجیره های صحیح است، معنا شناسی « مطالعه ارتباط بین صورتهای زبانی و واقعیت آنها در دنیای خارج و یا به عبارت دیگر چگونگی ارتباط معنای حقیقی

کلمات با اشیاء است. تحلیل معنایی همچنین سعی دارد بین توصیف های کلامی و وضعیّت موجود در دنیای خارج از لحاظ صحّت و سقم، بدون در نظر گرفتن گوینده ارتباط برقرار کند» (بول: ۷) بنابراین مرز مشترک این دو، ارتباط آنها با جنبه هایی از معنا در زبان است. در معنی شناسی « جنبه های قراردادی معنی که در کلمه ها و جمله های زبان نمود می یابند بررسی می شوند. اصولاً معنی شناسان در پی مشخص کردن معنای ادراکی کلمات هستند یعنی بخشهایی از معنی را که نسبت به دیگر معانی کلمه اصلی تر و ضروری تر محسوب می شود مطالعه می کنند. مثلاً معنای ادراکی کلمه (شمشیر) در فارسی همان اسلحه معروف است ولی معانی دیگری نیز وجود دارند که با این کلمه متداعی می شوند. یعنی کلمه (شمشیر) به طور ضمنی به آن ها اشاره می کند یا یادآور آن می شود. مثل (قدرت) یا (برندگی)» (سهراب: ۲۵) بررسی معانی ضمنی، بر اساس بافت کلام، موضوع کاربرد شناسی است. علم معنی شناسی نظری معنای صریح کلام را بررسی می کند، کاربرد شناسی معنای غیر صریح و در واقع به زبان علم معنایی، کاربرد شناسی معانی ثانویه - غیر صریح - و مقتضای حال را می کاود. ارتباط دو علم معنایی و کاربرد شناسی، بررسی معانی ضمنی - یا ثانویه - بر اساس موقعیّت و بافت - یا مقتضای حال - است. با این حال معنی شناسی کاربردی<sup>۱</sup> در تقابل با معنی شناسی نظری<sup>۲</sup> که به بررسی نظری در زبان محدود می شود، « به مطالعه معنی به هنگام کاربرد زبان می پردازد. با چنین فرضی می توان ادعا کرد که این شکل مطالعه معنی، دو حوزه عمده مطالعه کاربرد معنی، یعنی کاربرد شناسی زبان<sup>۳</sup> و هرمنوتیک<sup>۴</sup> را دربر می گیرد و تحلیل گفتمان<sup>۵</sup> را نیز که بخشی از کاربرد شناسی زبان تلقی می شود، شامل می گردد. در معنی شناسی کاربردی سعی بر آن است تا چگونگی درک معنی و عوامل مؤثر در این درک در بافت درون زبانی و بافت برون زبانی مورد مطالعه قرار گیرد.» (صفوی: ۱۰۲)

---

1- Applied Semantics

2- Theoretical Semantics

3- Pragmatics

4- Hermeneutics

5- Discourse Analysis

## نظریه کنش گفتاری<sup>۱</sup> و علم معانی

جی. ال. آستین، فیلسوف انگلیسی با ارائه نظریه کنش گفتاری، نقشی مهم در پیدایش و تکامل مبحث کاربردشناسی دارد. در منطق، جملات خبری به دلیل قابل تصدیق یا تکذیب بودن و استفاده از آنها در استنتاج‌های منطقی، دارای ارج و قُربی هستند که جملات غیر خبری (انشایی) را تحت الشعاع قرار می‌دهند. در واقع جملات غیر خبری عملاً مسکوت گذاشته می‌شوند. تلاش‌های آستین پاسخی بود برای این طرز تفکر که اصولاً زبان را توسط جملات اخباری، ملزم به توصیف جهان خارج می‌کرد و شکل اصلی جمله را، خبری (یا حکم) می‌شمرد و معنی آن را تنها بر اساس صدق و کذب قابل تعریف و توصیف می‌دانست. آستین نخست، افعال را به «کنشی» و «بیانی» طبقه‌بندی کرد. به نظر او افعالی مثل قول دادن، تبریک یا تسلیت گفتن، عذرخواهی و نامیدن، حاوی عملی هستند که به شرط تحقق «مقتضی» خواهند بود. او اصطلاح اقتضاء<sup>۲</sup> را که به معنای اقتضا، بلاغت یا تناسب است در مقابل صدق استفاده کرد. فرضا کسی که در مقام و منصبی قرار دارد که در فرهنگ ما برای نامیدن و اسم گذاری کودک مناسب باشد؛ در حضور عده‌ای از بزرگان فامیل با گفتن «من تو را فلان می‌نامم» عملاً کنش و فعل نامیدن را انجام می‌دهد. به محض گفتن این جمله عمل نامیدن تحقق می‌یابد زیرا متکلم در مقامی است که سخنش مقتضی یا قابل اجرا باشد. اگر افعال کنشی با ادای جملات کنشی، متحقق نشوند، غیر مقتضی یا نامناسب یا غیر بلیغ هستند. آستین به جای کلمه «کذب» از کلمه «غیرمقتضی» استفاده کرد که بر اساس این موضوع که متکلم در مقام و منصبی هست که از عهده عمل یا فعل کنش برآید یا نه، به کار می‌رود. جملات بیانی یا افعال بیانی، صرفاً به توصیف عملی می‌پردازند. مثلاً «برزیگری در دامن کوهی با ماری آشنایی داشت.» (مرزبان نامه: ۱۰۱) روشن است که این جمله بیان و توصیف عملی است. لذا قابل صدق و کذب است. ولی جملات کنشی اینگونه نیستند. زیرا توصیف

---

<sup>۱</sup>- Speech Act Theory

<sup>۲</sup>- Felicity

عملی نیستند، بلکه خودِ عمل و کنش هستند. آستن، بعدها مرزی را که میان جملات کنشی و بیانی قائل بود، از میان برداشت و به این نتیجه رسید که بر اساس بافت و اقتضای حال و مقال، جملات کنشی و بیانی قابل تبدیل به همدیگر هستند. مثلاً جمله بیانی فوق در مرزبان نامه، بر اساس حال مخاطب می-تواند جمله ای کنشی نیز باشد. چرا که هدف از ایراد آن در معنای اولیه «توصیف و بیان» است ولی چه بسا قصد ثانوی از ایراد آن، هشدار، توییح یا امر به عبرت گرفتن نیز هست. مخاطب همواره معنای مورد نظر متکلم را برداشت نمی کند. یعنی معنای جمله با «توان» جمله نیز ارتباط دارد. توان جمله طبق اقتضائات حالی و مقالی و وضعیت مخاطب می بایست در کنار معنای جمله، لحاظ شود. لذا این مبحث شبیه بیان حکم و لازم حکم در علم معانی است. یعنی لازم افاده حکم محصول ضمنی کنش کلامی یا افاده حکم است. در علم معانی، و در مبحث حکم و افاده لازم حکم، مرز جملات انشائی و خبری محو می شود. به این ترتیب جمله ای که خبری است (افاده حکم) بر اساس اقتضای حال می تواند انشائی قلمداد شود و بالعکس. آستین به چنین جملاتی که ظاهراً خبری بوده، ولی در اصل غیر بیانی و دقیقاً بر عکس آن، کنشی هستند، ابتدائی یا اصلی<sup>۱</sup> می گوید. زبانشناسان معاصر، چنین جملاتی را کنش نهان<sup>۲</sup> می نامند. در علم معانی نیز خبر، ابتدائی یا انکاری است. شنونده خالی الذهن نیاز به خبر ابتدائی دارد. همچنان که در مرزبان نامه و در جمله برگزیده شاهد آن هستیم. ولی اگر شنونده خالی الذهن نبود، متکلم جملات داخل قلاب را - که حاوی تأکید هستند- می آورد. متکلم از اینکه توان منظوری خود را توسط جمله خبری، آشکار کرده، مطمئن بوده است و اگر مطمئن نباشد، جمله را با عباراتی که توان منظوری وی را - عبرت یا هشدار - بتوانند برسانند، می آراست.

---

<sup>۱</sup>- Primery Performative

<sup>۲</sup>- Implicit Performative



آستین بعد از شکستن مرزی که ما بین افعال بیانی - توصیفی یا قابل تصدیق و تکذیب - و کنشی - که بلافاصله بعد از ایراد آنها امری متحقق می‌شود و قابل تصدیق و تکذیب نبوده، مقتضی یا غیر مقتضی هستند - نتیجه گرفت که با بیان یک جمله، سه نوع کنش به طور همزمان انجام می‌شود:

۱- کردار بیانی<sup>۱</sup>: معنای عادی جمله

۲- کردار منظوری<sup>۲</sup>: منظور و قصد گوینده از جمله

۳- کردار تأثیری<sup>۳</sup>: معنایی که مخاطب از جمله در می‌یابد.

این سه نوع کردار - یا کنش - به طور همزمان در هر جمله‌ای موجود است. ممکن است مخاطب برخلاف نیت متکلم یا معنای عادی و صریح کلام، معنایی را که مورد نظر متکلم نیست برداشت کند. علم معانی در مورد کردار نوع سوم - کنش تأثیری - ساکت است: «در معانی سنتی معمولاً فقط از مورد دوم [کنش منظوری] بحث می‌شود: لازم حکم، حکم که همان معنای عادی اولیه است مربوط به دستور زبان است. لازم حکم همان اغراض ثانویه است و از مورد سوم که برداشت مخاطب است معمولاً سخن نمی‌گویند. کنش کلامی و منظوری متکی بر لفظ و کلام هستند اما کنش تأثیری ربطی به کلام ندارد و در اختیار گوینده نیست» (شمیسا: ۲۱۴)

### فرضیه استنباطی<sup>۴</sup> گرایس و علم معانی

در علم معانی جدید، کلام باید مطابق مقتضای حال باشد. منظور از اقتضای حال، وضعیت مخاطب است. یعنی اینکه نسبت به گوینده چه موضعی دارد (منکر، موافق یا خالی الذهن است) و در چه وضعیت اجتماعی، روحی و سطح اندیشه قرار دارد. روشن است که برای مخاطب شاد، یا عالی مقام،

---

1- Locutionary Act

2- Illocutionary Act

3- Perlocutionary Act

4- **Implicature Hypothesis**

نمی‌توان همان طرز بیانی را به کاربرد که در مقابل مخاطبِ غمگین یا دون پایه استفاده می‌شود. با اینهمه، کلامی که مقتضای حال است، ممکن است مقتضای ظاهر نباشد. یعنی وضعیّت ظاهری مخاطب (وضعیت روحی، فکری یا موضع او را) را ظاهراً رعایت ننماید و در واقع اصول بلاغت را زیر پا بگذارد. در این مورد «باید توجه داشت که این نوع عدول از مقتضای ظاهر خارج شدن از مقتضای حال نیست بلکه عین مقتضای حال است زیرا گوینده بنا به علت و سببی چنین کرده است.» (صادقیان: ۶۱) علت و سبب عدول از مقتضای ظاهر، غرض بلاغی معانی ثانوی است. یعنی متکلم برای ایجاد معانی ثانوی از مقتضای ظاهر عدول می‌کند. چنین عدولی، خود، عین بلاغت است. در زبان‌شناسی کاربردی فرضیه استنباطی، یا اصول همکاری گرایس، مبحث عدول از مقتضای ظاهر را مورد بررسی قرار می‌دهد که بسیار شبیه مبحث مقتضای حال و ظاهر و اغراض ثانوی، بحث ایجاز و اطناب است.

گرایس، معتقد است انسانها در ارتباطات خویش، اصولی را به صورت عقلانی و به عنوان پیش شرط رعایت می‌کنند. این اصول موجب تداوم، پیشرفت و امکانپذیری همکاری و ارتباط می‌شود. هرگاه نقضی در این اصول صورت گیرد، معنای ضمنی - معنایی غیر از معنای عادی و ظاهری جملات ایراد شده - ایجاد می‌شود که اغراض ثانوی و منظور متکلم را در بردارند. گرایس از چهار اصل سخن می‌گوید:

۱- اصل کمیت<sup>۱</sup>: گوینده باید اطلاعاتی متناسب با اهداف مکالمه بدهد. یعنی بر اساس اهداف مکالمه، نه زیاد حرف بزند نه کم، به زبان سنتی، می‌باید «مساوات» را رعایت نماید.

۲- اصل کیفیت<sup>۱</sup>: یعنی گوینده باید راست بگوید، صادق باشد و در مورد آنچه که نادرست است سخن نگوید. آنچه را که برای اثبات آن مدرک کافی ندارد، مطرح نکند. بنظر می‌رسد منظور از اصل

---

<sup>۱</sup>- Maxim of Quantity

کیفیت به زبانی دیگر، بکار بردن کلمات در معنای قاموسی و امتناع از سخن گفتن از اموری است که متکلم به آنها اشراف کامل ندارد یا مخاطب را نمی تواند به باورپذیری برساند.

۳- اصل مناسبت یا ربط به موضوع<sup>۲</sup>: سخن باید کاملاً مربوط به موضوع و موقعیت باشد. خارج از موضوع نباشد.

۴- اصل روش<sup>۳</sup>: متکلم باید مبهم سخن نگوید، دوپهلوی<sup>۴</sup> (حرف نزنند، مختصر و منظم سخن بگویند. منظور از سخن گفتن مبهم، به کاربرد عبارات پیچیده و مغلق است.

هرگاه متکلم از اصول فوق عدول نماید، مخاطب میفهمد که قصدی و غرضی در کار است و باید به دنبال معانی ضمنی یا ثانوی باشد. اصطلاحاً در این هنگام، متکلم از اقتضای ظاهر عدول کرده است بنابراین با توجه به موقعیت، سخن او، معنایی غیر از معنای گفته شده را دربر خواهد گرفت. « اشراف رحمانی - کورش طارمی » با پیش کشیدن بحث « مقتضای حال » در علم معانی و اینکه مخاطب در برابر کلام چه موضعی دارد - منکر است، آگاه است، خالی الذهن است یا شک دارد - اصل پنجمی به نام « اصل تأکید » افزوده اند. در علم معانی اگر مخاطب از مضمون جمله آگاه باشد، قصد متکلم افاده لازم خبر است نه خود خبر، اگر خالی الذهن باشد ولی نسبت به مضمون خبر حالت انکار نداشته باشد، خبر بدون تأکید و ابتدائی خواهد آمد، یا مؤکد. اگر به مضمون خبر با دیده تردید بنگرد، ممکن است از متکلم سؤالی بپرسد، پس خبر از نوع طلبی خواهد بود، خواه مؤکد خواه غیرمؤکد - اگر منکر خبر باشد، متکلم باید حتماً خبر را به صورت مؤکد بیاورد. رحمانی و طارمی با توجه به این نکته اصل پنجم را چنین می افزایند:

۵- اصل تأکید: بر گفته خود به میزان مناسب تأکید کنید. به عبارت دقیق تر:

- 
- 1- Maxim of Quality
  - 2- Maxim of Relevance
  - 3- Maxim of Manner
  - 4- Ambiauous

الف) اگر مخاطب نسبت به مضمون خبر حالت انکار دارد، بر گفته خود تأکید کنید.

ب) اگر مخاطب نسبت به مضمون خبر حالت انکار ندارد، بر گفته خود تأکید نکنید.

(رحمانی - طارمی: ۳۱۷).

به هر روی، عدول از اصول چهارگانه گرایس، اغراض ثانویه ای دربردارد. اگر اصل کیفیت نقض شود، استعاره، طنز بلاغی (با استعاره تهکمیّه)، اغراق - چون در مورد موضوع اطلاعات غیر واقعی می دهد - و کم گرفت<sup>۱</sup>، که برعکس اغراق از دادن اطلاعات غیر واقعی - ضعیفتر از حد لازم - ناشی می شود ایجاد می گردند.

متکلم اگر اصل کمیت را رعایت ننماید، اطناب ایجاد می شود. در علم معانی، مبحث اطناب دارای معانی ثانوی نیست، بلکه دارای «اغراضی» است، که عبارتند از: ایضاح بعد از ابهام، تکرار برای تأکید، ذکر خاص پس از عام، تأکید در مبالغه، تکمیل و رفع شبهه، ایغال و التفات، حشو ملیح، مترادفات. «بحث اطناب بیشتر موافق نقض اصل چهارم گرایس یا اصل روش (مختصر بگویند) است ولی چون در معانی، فواید دیگری غیر از ایجاد معنی ضمنی بر آن مترتب می دانیم، پس بحث آن خارج از چهارچوب نظریه گرایس است.» (سهراب: ۱۳۲)

متکلم اگر اصل چهارم را رعایت ننماید، کلام دارای ابهام و ابهام خواهد بود.

با توجه به اینکه در اصل گرایس، جملات به خبری و انشایی تقسیم نشده اند، می توان بر اساس علم معانی، تعداد معانی ثانوی ناشی از نقض اصول چهارگانه گرایس را - که خود به شمارش و تعیین آن پرداخته و فقط در مقام اثبات زبان ادبی و اینکه صنایع ادبی از نقض آن اصول زاییده می شوند، به آنها پرداخته است - پس از تقسیم جمله به خبری و انشایی، مطابق علم معانی سنتی و کاربردشناسی معاصر طبقه بندی کرد. مثلاً معانی ثانوی یا ضمنی ناشی از نقض اصول چهارگانه گرایس - که دیدیم مبحث

---

<sup>۱</sup> - Litotes